

الدراسات الفقية المقارنة

سنة الثالث، رقم الخامس، الربيع والصيف ١٤٠٢ ش

10.22034/FIQH.2023.379792.1126

الحقوق المتبادلة بين الشعب والحاكم الديني في الفكر الحنفي الديني

عبدالواحد بامري^١

مهدي فرمانيان^٢

مصطفى اربابي^٣

حميد ملك مكان^٤

[تاريخ الاستلام: ١٤٠١/١١/٢٩؛ تاريخ القبول: ١٤٠٢/٠٦/١٩ هـ ش]

المستخلص

في تعاليم الإسلام الوحيية، تم تسجيل حقوق قانونية لزعماء الدين، حيث يتمثل الحفاظ على هذه الحقوق في تعزيز القيم الإلهية والوصول إلى إيجاد الحياة الطيبة وتفتح لمعايير القيم في المجتمع المستهدف. الإهتمام بهذه الحقوق يعتبر أمراً فعلياً في تحقيق الأهداف الاجتماعية والسياسية للحكومة الإسلامية، وله دور أساسي في تطوير الدولة الإسلامية والأحزاب والجماعات الوطنية. يستهدف هذا البحث تحليل حقوق الشعب والزعيم الديني من منظور المذهب الحنفي باستخدام منهج وصفي - تحليلي لمعالجة أبعاد هذا البحث. السؤال الرئيسي هو: ما هي المؤشرات القانونية لحقوق الشعب والحاكم الإسلامي من منظور المذهب الحنفي؟ تشير نتائج البحث إلى أن قد خُصصت أهمية كبيرة لهذا الأمر من قبل الفقه السياسي لأتباع المذهب الحنفي. الحفاظ على المعتقدات الدينية، والجهاد ضد الأعداء، وجمع ومصارف الصدقات، وأداء الشعائر الدينية تعتبر من أبرز الحقوق الإسلامية، والحفاظ على أمن الناس، ونشر العدالة، واستخدام العناصر البشرية الكفؤة تعتبر كحقوق متبادلة بين الشعب والحاكم.

الكلمات المفتاحية: الحام، المذهب الحنفي، توسيع العدالة، المعتقدات الدينية والجهاد.

١. أستاذ مساعد في قسم الفقه وأصول القانون الإسلامي، جامعة سيستان وبلوشستان، إيران (الكاتب المسؤول)

avahedbameri@yahoo.com

٢. أستاذ مساعد في قسم العلوم الإسلامية، جامعة الأديان والمذاهب، قم، إيران m.farmanian@chmail.ir

٣. أستاذ مساعد في قسم الفقه وأسس القانون الإسلامي، جامعة سيستان وبلوشستان، إيران

Dr.arbabimojaz@theo.usb.ac.ir

٤. أستاذ مساعد في قسم المعارف الإسلامية، جامعة طهران، طهران، إيران h.malekmakan@ut.ac.ir

حقوق متقابل مردم و حاکم دینی در اندیشه مذهب حنفی

عبدالواحد بامری^۱

مهدی فرمانیان^۲

مصطفی اربابی^۳

حمید ملک مکان^۴

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۲۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۱۹]

چکیده

در تعالیم و حیانی اسلام برای زمامدار دینی حقوقی گزارش شده است که صیانت از این حقوق موجب گسترش شعایر الهی و دست یافتن به ایجاد حیات طیبه و شکوفایی معیارهای ارزشی در جامعه هدف است. توجه به این حقوق در پیشرفت اهداف اجتماعی و سیاسی حکومت اسلامی مؤثر است و نقش بنیادینی در تعالی دولت اسلامی و احزاب و توده‌های ملت دارد. هدف از جستار حاضر تحلیل حقوق مردم و زمامدار دینی از منظر مذهب حنفی است که با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به ابعاد این پژوهش پرداخته شده است. پرسش اصلی آن است که شاخص‌های حقوق مردم و حاکم اسلامی از نگاه مذهب حنفی کدام است؟ نتایج تحقیق نشان می‌دهد در فقه سیاسی پیروان مذهب احناف، به این مسئله اهمیت داده شده است. حفظ باورهای دینی، جهاد با دشمنان، جمع‌آوری و مصارف صدقات و اقامه مناسک مذهبی از مهم‌ترین حقوق اسلامی و حفظ امنیت مردم، اشاعه عدالت محوری و استخدام عناصر انسانی شایسته از دیگر حقوق متقابل مردم و حاکم دانسته می‌شود.

کلیدواژه‌ها: حاکم، مذهب حنفی، عدالت‌گستری، باورهای دینی و جهاد.

۱. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، ایران (نویسنده مسئول) avahedbameri@yahoo.com

۲. دانشیار گروه مذاهب اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران m.farmanian@chmail.ir

۳. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، ایران Dr.arbabimojaz@theo.usb.ac.ir

۴. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران h.malekmakan@ut.ac.ir

طرح مسئله

حاکم دینی در جایگاه مقام ارجمند حاکمیت و در مسند والای حکمرانی نقشی کلیدی در تحکیم رشد و اعتلای جامعه هدف خویش را دارد. اگر حاکم دینی در این عرصه برنامه‌ریزی هدف‌مند داشته باشد و بسترهای شایسته را برای بالندگی و شکوفایی مردم فراهم نماید، مردم در جامعه احساس امنیت خواهند کرد و مسائل مربوط به عرصه زندگی را با خشنودی و رضایت عمومی سامان می‌دهند.

یکی از کارهای ویژه حاکم اسلامی در مقابل مردم آن است که وظایفش با رویکرد موفق و بر اساس معیارهای دین و شریعت پیگیری و شرایط لازم را در احیای حقوق آنان داشته باشد؛ اگر حاکم با این نگرش ایفای نقش کند، مردم وظیفه دارند با فراهم کردن امکانات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری در ابعاد مختلف، زمینه‌های موردنیاز جامعه برای ارتقای توانایی‌ها و استعداد افراد با زمامدار دینی را مورد توجه قرار دهند.

امام علی (ع) در اهمیت این اصل دینی می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَلَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ؛ فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالتَّصِيحَةُ لَكُمْ وَتَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ عَلَيَّكُمْ وَتَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا وَتَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا. وَأَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَالْوَفَاءُ بِالبَيْعَةِ وَالتَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَالمَغِيبِ وَالإِجَابَةُ حِينَ أَدْعُوكُمْ وَالطَّاعَةُ حِينَ أَمُرُكُمْ» (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۷).

حضرت (ع) در این خطبه ولایت امر امت اسلامی، عهد و پیمان و خیرخواهی مردم به حاکم، فرمان‌برداری از حاکم، تأمین رفاه عمومی، کمک به پیشرفت‌های اقتصادی، فراهم کردن امکانات تعالی و کمال مردم در مدارج عالی دانش و اهتمام به قانون‌گرایی را از مهم‌ترین حقوق متقابل میان مردم و حاکمیت برشمرده است.

از دیدگاه مذهب حنفی برای حاکم دینی در برابر مردم و متقابل آن، حقوقی در منابع فقه سیاسی ذکر شده است که معرفی این حقوق در جامعه دینی موجب

روشنگری و اطلاع‌رسانی عمیق پیروان مذهب احناف در ساحت حاکمیت اسلامی خواهد بود. گسترش این مسئله در ایجاد وفاق ملی، تأمین رضایت عموم و سامان بخشیدن به پاره‌ای از مباحث پیرامون وظایف حکومت اسلامی نقش اثرگذار و ایجابی به ارمغان می‌آورد.

با وجود اینکه برخی از منابع این مسئله به زبان اردو نگاشته شده است، در بیشتر این منابع به گونه‌ی اجمالی به پاره‌ای از مفاهیم این پژوهش اشاره شده است؛ بنابراین از امتیازات این نوشتار آن است که تاکنون تحقیقی به گونه‌ی علمی در این موضوع انجام نگرفته است. در این جستار با رجوع به کتاب‌های حوزه حاکمیت نویسندگان مذهب حنفی به پاره‌ای از حقوق متقابل حاکم و مردم پرداخته می‌شود.

۱. حقوق حاکم بر مردم

از جمله حقوق حاکم اسلامی در برابر مردم، فراهم کردن شرایط لازم برای شکوفایی و بالندگی جامعه دینی است؛ در سایه تحقق این اصل حیاتی، جامعه‌ای مترقی و سازنده برای مسلمانان رخ می‌نماید و مردم از امنیت مناسب و زندگی همراه با عزت‌مندی برخوردار می‌شوند. حاکم دینی در دولت اسلامی در حالتی موفق خواهد بود که شرایط مطلوب را برای پیشرفت انسان و الهی نمودن جامعه هدف پایه‌گذاری کند و هندسه صحیح دین‌مداری را برای مردم عصر حاکمیت خویش سامان دهد. شناخت و بررسی این حقوق مستلزم بررسی و تحلیل آن با هدف ایجاد یک نظام اسلامی و تحقق بخشیدن به اصول و ارزش‌های دینی در جامعه اسلامی است که در ادامه برخی از این حقوق در عرصه یادشده ارائه می‌شود.

۱-۱. صیانت از دین

حفظ و احیای حدود الهی از مهم‌ترین حقوق رهبر دینی است. منظور از مراقبت دین آن است که زمامدار دینی، اهتمام شایسته را در نابودی اندیشه‌های منحرف و التقاطی در جامعه هدف خویش داشته باشد و پیروان شریعت محمدی را به معارف اسلام ناب و توحیدی هدایت کند. در صورت اهمیت دادن امت اسلامی در عرصه‌های زندگی به اصول دین و سخنان ائمه هدی (ع) و عمل کردن به منشورهای متعالی در جایگاه میزان زندگی خویش، سعادت مندی و فرجامی نیک برای آنان فراهم می‌آید و بسترهای مطلوب برای تعمیق تعالیم حیات بخش دین اسلام در ساحت‌های گوناگون اجرا می‌شود.

ابوالحسن ندوی از عالمان نامدار حنفی باور دارد اگر هدف در معارف دین، حق طلبی و مصون بودن شریعت اسلام از هرگونه بدعت‌ها باشد و در همین راستا مسلمانان باور داشته باشند نبی مکرم اسلام (ص) معصوم است، برخی از انتقادهای مطرح شده در اختلاف احکام و مصلحت‌های دینی و این‌گونه مباحث به حفظ دین و احکام شریعت مقدس اسلام کمک و اثبات می‌کند که آرمان اصلی در حاکمیت، کسب خشنودی خداوند حکیم و معرفی حقایق دین و صیانت آن از آسیب‌های اجتماعی خواهد بود (ندوی، ۱۳۸۸: ص ۱۷۸).

برخی از مفسران نیز در تفسیر (آیه سیزدهم «شوری») بر همین عقیده هستند: منظور از دین، همان شریعت اسلام می‌باشد که گستره آن خدامحوری و باورمندی به خالق یکتا و رسولان الهی و روز واپسین و تمامی احکامی است که برای حیات آدمی ضرورتی شایسته دارد و خوانش از اقامه دین، حراست آن از تفکرات نادرست و همچنین اعتدال در ابعاد و پیوستگی آن است (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۷، ص ۱۸۳؛ دهلوی، ۱۳۵۵: ص ۴).

گفتنی است صیانت از دین در پرتو حضور حاکمیت تحقق‌پذیر است و اهتمام به امر به معروف و نهی از منکر از مهم‌ترین موارد آن به شمار می‌رود. یکی از عالمان مکتب دیوبندی در همین راستا باور دارد از مقاصد اساسی شکل‌گیری حاکمیت در جامعه دینی، احیای امر به معروف و نهی از منکر است؛ وی در این باره به معارف قرآن و منابع روایی استناد می‌کند و گسترش این فریضه را از وظایف بنیادین زمامدار اسلامی با هدف هدایت‌کنندگی و ترویج فضایل انسانی در جامعه هدف برمی‌شمارد (عثمانی، ۱۴۳۱: ص ۱۷۴).

نابودی بدعت‌ها در جامعه و احیای سنت‌های الهی از عناوین درخور اهمیت صیانت از دین اسلام در اندیشه پیروان مذهب حنفی به شمار می‌آید؛ همچنین مقابله با بدعت‌ها از اصول مورد توجه خاندان پاک نبوی به شمار می‌رود؛ به گونه‌ای که در عصر حکمرانی پیامبر (ص) کوشش فراوانی در سایه راهبردهای مدیریتی ایشان در این باره وجود داشته است. امیرالمؤمنین (ع) در وصف نقش مؤثر پیامبر خدا (ص) می‌فرماید: «أُرْسِلَهُ بِحُجَّةٍ كَافِيَةٍ وَ مَوْعِظَةٍ شَافِيَةٍ وَ دَعْوَةٍ مُتَلَافِيَةٍ، أَظْهَرَ بِهِ الشَّرَائِعَ الْمَجْهُولَةَ وَ قَمَعَ بِهِ الْبِدَعَ الْمَذْخُولَةَ وَ بَيَّنَّ بِهِ الْأَحْكَامَ الْمَفْصُولَةَ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۱).

۱-۲. جهاد با دشمنان

یکی از وظایف شایسته زمامدار دینی، جهاد با معاندین و تهدیدات مخالفان در جامعه بشری است. با توجه به نقش کلیدی حاکم دینی در فراهم کردن مسیر تکامل و ارتقای جامعه اسلامی که در منابع علمی گزارش شده است، نظامی الهی در وضعیت‌های مختلف مورد تهدید معاندین قرار می‌گیرد؛ منظور از معاندین، تمامی غیرمسلمانان شامل کافران، مشرکان و اهل کتاب هستند که مقابله با آنان وجوب شرعی دارد. در صورت نفوذ معاندین در بلاد اسلامی، وظیفه مسلمانان اقتضا می‌کند برای نابودی دشمنان به جهاد و مبارزه برخیزند.

از سوی دیگر در شرایطی که مهاجم‌های دشمن و شورش‌هایی علیه جهان اسلام رخ بدهد یا برخی از افراد علیه حاکمیت مشروع قیام کنند، بر مسلمانان ضرورت دارد از حقانیت حاکم اسلامی دفاع و تهدیدات داخلی را خنثی کنند. این صنف از براندازان حاکمیت در منابع فقه اسلامی به «بغات» و عملکرد آنان «بغی» نام‌گذاری شده است. در برخی منابع دینی بر ضرورت مندی این گزاره حیاتی تأکید شده است و جهاد با دشمنان از کارویژه‌های مسلمانان و حاکم دانسته شده است (توبه: ۷۳؛ نساء: ۲۵؛ نهج‌البلاغه، خطبه ۲۷).

در فقه سیاسی مذهب حنفی مسئله جهاد با مخالفان مکتب حیات‌بخش اسلام مورد تأکید قرار گرفته است؛ به همین دلیل در منابع فقهی آنان، برای این فریضه اهداف و کارکردهایی بیان شده است؛ برخی از این حقوق عبارت‌اند از: دفاع از اصول دین، گسترش گفت‌وگو، عدالت، برقراری نظم و امنیت، اجرای حدود شرعی، سازماندهی جنگ، وصول خراج و زکات، تقسیم غنایم و گماردن عناصر متعهد و کارآمد برای تصدی امورات اجرایی و روشنگری جامعه هدف از وضعیت جهان اسلام (ماوردی، ۱۹۵۵: ص ۱۴۳).

نویسنده کتاب تفسیر سیاسی از اسلام بر این باور است که مخالفت رهبری از طریق دو مسئله اساسی تحقق می‌یابد که توجه به این اصل مهم در دست‌یابی حاکم به اهداف و تفکرات مدیریتی او نقش کلیدی دارد؛ وی دو اصل مهم را جهاد و اجتهاد می‌داند. ایشان در مفهوم‌شناسی واژه جهاد را به معنای بذل و نهایت تلاش برای وصول به والاترین هدف زندگی مسلمانان که همان عبودیت و بندگی خالق یکتا و خشنودی او و خضوع در مقابل فرامین و تسلیم اوامر الهی معرفی کرده است (ندوی، ۱۳۸۸: ص ۱۴۵).

بنابراین از نگاه پیروان مذهب حنفی پیرامون جهاد با معاندان و کفار، دو مؤلفه اساسی برای مجاهدان در این عرصه ذکر شده است که نخستین شاخصه، علم و

آگاهی مجاهد از مباحث عرصه جهاد و آمادگی و استعداد کامل مسلمانان برای جهاد از دیگر شرایط جهاد عنوان شده است.

۱-۳. جمع‌آوری صدقات

مقصود از جمع‌آوری صدقات در نگرش احناف، اموالی است که نصیب مسلمانان در جنگ‌ها از مشرکان به عنوان غنایم می‌شود و منظور از «صدقات» همان زکات واجب است که پرداخت آن بر امت اسلامی واجب و حاکم دینی برای تقویت و کارآمدی و اعتلای عرصه‌های زندگی مردم می‌تواند از این اموال استفاده کند.

در آیات قرآن بر اهمیت این موضوع تأکید شده است: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ» (توبه: ۱۰۳). در همین سوره می‌خوانیم: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (توبه: ۶۰).

از نگاه مذهب حنفی، زکات اموالی است که بر اساس تعالیم و حیانی مسلمانان، آن را از مال خویش تفکیک می‌کنند و به افراد بدون امکانات مادی پرداخت می‌شود. زکات از دیدگاه مذهب احناف شرایطی دارد که مسلمان بودن، آزاد، عاقل و بالغ بودن، رسیدن مال به حد نصاب، اضافه بودن نصاب از مایحتاج زندگی از ویژگی‌های پرداخت زکات است. شیوه پرداخت زکات در اندیشه آنان بدین ترتیب است که برای افراد نیازمند اقلام زندگی خریداری و به آنان این اقلام اهدا می‌شود؛ در همین راستا برای عاملین زکات که از جانب حاکم دینی در جمع‌آوری اقلام مربوط به زکات گماشته شده‌اند، به مقدار نیازهای حیات ایشان از اموال زکات جایز است به این گروه از مردم کمک و مساعدت شود (دهلوی، ۱۳۵۵: ص ۱۷۲).

مصرف این فریضه الهی در فقه حنفی بر اساس معیارهای ذیل است:

۱. فقرا: از نگاه احناف افرادی را دربر می‌گیرد که در عرصه مالی و ادامه حیات خویش به حمایت مادی مسلمانان نیاز دارند.

۲. مساکین: به افرادی گفته می‌شود که در امرار معیشت خویش درآمد درخور توجهی ندارند.

۳. بدهکاران: به گروهی از مسلمانان اطلاق می‌شود که در زندگی قرض‌های فراوانی مردم بر ذمه آنان داشته‌اند.

۴. مسافران: کسانی که در سفر به حمایت مادی مسلمانان برای رفع ضرورت‌های زندگی نیاز دارند و از لحاظ شرعی کمک به آنان بلامانع است (عثمانی، ۱۳۸۲: ج ۳، ص ۱۷۸؛ کشمیری، ۱۴۲۶: ج ۳، ص ۹۸؛ تهانوی؛ ۱۴۲۷: ص ۹۶).

یکی از عالمان در وجوب شرعی زکات معتقد است از فلسفه‌های تشکیل حکومت دینی و کارکردهای حاکم اسلامی، پرداخت زکات اموال دانسته می‌شود که در پرتو این واجب شرعی به امرار معیشت افراد نیازمند کمک خواهد شد و اموال آنان پاکیزه و موجب رشد و تعالی آنان می‌شود؛ همان‌طور که فریضه الهی نماز در وجود آدمی، فضیلت اخلاقی اخلاص را گفتمان‌سازی می‌کند، زکات نیز موجب تطهیر و پاک شدن مال انسان می‌شود (عثمانی، ۱۳۸۱: ص ۱۴۳).

۴-۱. اقامه شعایر دینی

منظور از شعایر دینی در اندیشه اسلام، احیای فرایض اسلامی و ارزش‌های دینی است. حاکم اسلامی می‌تواند بسترهای مناسب را در جامعه دینی برای گفتمان‌سازی شعایر اسلامی فراهم کند. در آیات قرآن نیز بر ضرورت احیای شعایر الهی تأکید شده است (بقره: ۳۲، حج: ۳۶).

امام علی (ع) درباره فراهم کردن زمینه‌های دین‌داری و احیای شعایر اسلامی می‌فرماید: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافِسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلَا أَلْتَمَاسَ شَيْءٍ مِنْ فَضُولِ الْحُطَامِ وَلَكِنْ لِنَرْدِ الْمَعَالِمِ مِنْ دِينِكَ (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱): خدایا تو می‌دانی آنچه از ما رفت، نه به دلیل رغبت در قدرت بود و نه به منظور دست‌یافتن به چیزی از بهره‌های ناچیز دینا، بلکه مقصد از حکومت‌داری آن است که نشانه‌های دین تو را به جامعه بازگردانیم».

از سخنان امام (ع) بر می‌آید ایشان در دوران حاکمیت بر آن بود تا معارف دین با تمام ابعاد آن در جامعه عرضه شود و مردم روزگار آن حضرت، از آموزه‌های تعالی بخش اسلام فهم عمیق و دریافت جامعی داشته باشند و حاکمان منسوب آن امام (ع) قرائت صحیح از دین را گسترش دهند.

تعظیم شعایر دینی از کلیدواژه‌هایی است که در سایه‌سار حضور حاکم اسلامی فرهنگ‌سازی می‌شود؛ بنابراین از رسالت‌های مهم زمامدار دینی و عناصر اجرایی او احیای نمادهای مذهبی و گسترش تعالیم حیات بخش اسلام در جامعه به شمار می‌رود. در همین راستا حاکم می‌تواند شرایط مناسب را برای پرداخت حقوق مردم از بیت‌المال در صورت نامساعد بودن وضعیت مالی آنان فراهم کند.

ابوالحسن ندوی معتقد است اقامه شعایر دینی در شریعت مقدس اسلامی و نظام خلافت به گونه‌ای اهمیت دارد که زندگی بدون این مؤلفه ارزشی، زندگی جاهلی و مرگ در این شرایط مرگ جاهلی است؛ به همین دلیل اصحاب پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) برای احیای معارف دین تلاش‌های فراوانی را متحمل شدند و این موضوع بر تمامی امور حیات آنان ترجیح داشته است؛ همچنین به همین منظور امام حسین (ع) تمام هستی خویش را در این مسیر الهی تقدیم نموده است (ندوی، ۱۳۸۸: ص ۱۶۲).

۱-۵. حفظ امنیت مردم

در منابع دینی صیانت و تأمین نظم و امنیت داخلی کشور از وظایف حاکم دینی دانسته می‌شود. حفظ امنیت بیرونی و درونی مسلمانان موجب رشد و اعتلای جامعه در عرصه‌های مختلف و ارتقای سطح زندگی مردم خواهد بود. در آیات قرآن وجود امنیت از ویژگی‌های حکومت آرمانی و مطلوب دانسته شده است؛ همچنین بر این موضوع تأکید می‌شود که در حکومت اسلامی ضرورت دارد امنیت با تمامی ابعاد آن در سایه حضور حاکم تحقق یابد. در منابع دینی نیز بر اهمیت مسئله امنیت در جایگاه یکی از حقوق اساسی افراد با تمامی ابعاد آن شامل امنیت معنوی، فرهنگی، اجتماعی، مرزی و... تأکید شده است.

خداوند می‌فرماید: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (نور: ۵۵).

از این آیه برمی‌آید از مؤلفه‌های بنیادین حکومت فراگیر امام عصر (عج)، امنیت و آسایش مردم است. در جامعه‌ای که امکانات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری در تحقق امنیت پایدار فراهم شود، شرایط مناسب در عرصه ارتقای معنوی و نیل به مقام بلند مراتب عبودیت و بندگی الهی گسترش می‌یابد.

در آیه‌ای دیگر می‌خوانیم: «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ» (نحل: ۱۱۲).

امام علی (ع) وظیفه زمامداری اسلامی را سه کار ویژه معرفی می‌کند:

الف) اصلاح اهل: یعنی ترقی و اعتلا و تکامل انسان‌ها و تکامل استعدادها و مسلمانان از حقوق حاکم است.

ب) عمران بلاد: زمامدار دینی در حوزه سیاست داخلی و خارجی اسلام، توسعه و پویایی سرزمین اسلامی را مورد اهتمام قرار دهد.

ج) حفظ ثغور: مفهوم این فراز از سخن امام علی (ع) آن است که رهبر اسلامی شایسته است به مرزهای کشور اهتمام و نگرش مدیریتی بدهد و در پاسداری و تأمین امنیت باید برنامه‌های بنیادین و تعیین‌کننده‌ای داشته باشد.

یکی از نویسندگان حنفی مذهب پیرامون حفظ امنیت باورمند است منظور از گستراندن معارف دین مبین اسلام در قرآن، تمکین به جهاد و سیاست در منابع اسلامی است که تحقق این گزاره به عناصری وابسته است و ایمان و فعل شایسته و امنیت از عناصر اصلی توسعه آموزه‌های دینی به شمار می‌رود (عثمانی، ۱۴۳۱: ج ۲، ص ۲۲۷).

۱-۶. گسترش عدالت

مؤلفه عدالت از نگاه احناف یکی از فلسفه‌های اساسی شکل‌گیری حاکمیت برای تأمین فلاح و رستگاری دانسته می‌شود. این ارزش دینی در جایگاه اساس قوانین الهی و از مبانی سیاسی شریعت محمدی در حوزه سیاسی و اجتماعی مورد توجه قرار می‌گیرد. گفتمان عدالت محوری در معارف دینی در ابعاد مختلف آن مطرح است و عالم آفرینش و تمامی اصول حیاتی مردم بر معیار دادگستری استوار است. خداوند فیض گستر در آیات قرآن بر اجرای عدالت تأکید دارد و این اصل در قرآن فضیلت دانسته می‌شود: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ» (حدید: ۲۵). در آیه‌ای دیگر می‌خوانیم: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ» (نحل: ۹۰).

یکی از عالمان معاصر دیوبندی در اهمیت عدالت و دادگری برای رهبر اسلامی در برابر مردم معتقد است از اهداف غایی تشکیل حاکمیت اسلامی بر اساس تعالیم قرآنی، اجرای عدالت برای مسلمانان است؛ چراکه خداوند می‌فرماید: «يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ» (ص: ۲۶). از این آیه می‌توان دریافت خالق بی‌همتا به حضرت داوود (ع) مقام خلافت و حکمرانی اسلامی را تفضل نموده است و از رسالت‌های خطیر ایشان در جایگاه خلیفه برای امت اسلامی، ترویج گفتمان عدالت و انصاف است.

وی در تفسیر آیه پیش‌گفته می‌نویسد: مقصود از عدالت در آیه، ترویج اصل دادگستری در عرصه‌های مختلف است. از عدالت ممکن است قرائت‌های گوناگونی ارائه شده و منظور از مفهوم عدالت همان معنایی است که پروردگار متعال به آن فرمان داده است. او باورمند است در تاریخ، حاکمان اسلامی فراوانی با تفکر عدالت‌محوری و دادگستری در جامعه با مردم تعامل انسانی و در مناسبات اجتماعی با نگرش انصاف و اجرای احکام شرعی بدون تبعیض ایفای نقش داشته‌اند (عثمانی، ۱۳۸۲: ص ۱۷۸؛ جوینی [بی‌تا]: ص ۲۱۷؛ ابن‌خلدون، ۱۳۷۴: ص ۳۷۰).

در زیست‌نامه یکی از چهره‌های نامدار احناف گزارش شده است سیداحمد شهید در نامه‌ای خطاب به یکی از کارگزاران خویش مرقوم داشته است و انگیزه خود را به گونه شفاف اعلام می‌دارد که وی ادعای قدرت‌طلبی نداشته است و اهداف دنیوی در این عرصه ندارد، بلکه فلسفه وی احیای معارف دین و سنت الهام‌بخش پیامبر اعظم (ص) است و درصدد گسترش عدالت نظام شریعت و احیای سنت پاک‌خانون پیامبر (ص) است (کشمیری، ۱۴۲۶: ج ۵، ص ۲۴۳؛ ابن‌عابدین، ۱۴۲۱: ج ۴، ص ۲۰۵).

کارکردهای اجتماعی اجرای عدالت در سایه حضور زمامدار دینی امکان پذیر است؛ بنابراین در شرایطی که حاکم به دادگستری در جامعه اهمیت بدهد و این فضیلت را در عرصه‌های حیات مردم فرهنگ سازی کند، فواید ذیل برای مسلمانان در زندگی آنان گسترش می‌یابد:

۱. نعمت‌های دنیوی و پاداش اخروی به حاکم عدالت محور عطا می‌شود.
۲. مخالفان گفتمان عدل‌گرایی از ایشان احساس خوف و عدم امنیت می‌کنند.
۳. قدرتمندان معاصرویی با رویکرد عزت‌مندانه و احترام به او توجه می‌کنند.
۴. قلمرو اطاعت و فرمان‌برداری از حاکم عادل در جامعه متعالی و روزافزون می‌گردد (ثعالبی، ۱۹۹۰: ص ۸۵).

۱-۷. توزیع شایسته اموال بدون تبعیض

تبعیض و اجحاف در حقوق مردم موجب گمان منفی در افکار عمومی می‌شود. در اسلام راهبردهای فراوانی بیان شده است تا حاکم دینی در توزیع اموال عمومی به آن اهتمام بورزد؛ نظارت و اشراف بر عملکرد کارگزاران از مهم‌ترین اصول در توزیع اموال مردم است. نیز تعامل منصفانه از عوامل دیگر است که حاکم اسلامی باید با توجه به اصل مذکور در حفظ و پاسداری از اموال بیت‌المال به آن اهمیت بدهد. یکی از محورهای درخور اهمیت عدالت‌ورزی حاکم دینی در جامع هدف، توزیع منصفانه اموال عمومی است؛ تبعیض و نابرابری در تقسیم اموال، موجب ایجاد گمان نادرست در حقوق اجتماعی مردم دانسته می‌شود. از منظر اسلام برای حاکم در این عرصه راهبردهای فراوانی برای توزیع مطلوب اموال بیت‌المال تاکید شده است؛ از جمله راهکارهای مطلوب این است که زمامدار اسلامی بر عملکرد عناصر مدیریتی خویش اشراف داشته باشد و منافع عمومی را مورد توجه خود

قرار دهد؛ نیز چهره‌های انسانی که نگرش اصلاح در ساحت‌های مختلف زندگی دارند، برای این امر درخور اهمیت در مسئولیت‌ها گمارده شوند. بنابراین شایسته است زمامدار اسلامی با مردم تعامل و هم‌افزایی مؤثر داشته باشد تا مردم در جامعه احساس مسئولیت متعهدانه در مراقبت و پاسداری از اموال بیت‌المال داشته باشند.

خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا» (نساء: ۵۸). یکی از مفسران حنفی در تفسیر این آیه معتقد است حاکمان اعم از اینکه جامعه هدف آنان مجموعه‌ای بزرگ یا کوچک باشد، خداوند در آیه امر می‌کند حقوق مردم را به گونه‌ی شایسته توزیع نمایید و در شرایطی که در جامعه قضاوت می‌کنید، به عدل و انصاف قضاوت داشته باشید. اهمیت دادن به این اصل مهم در افکار عمومی موجب استحکام حکومت اسلامی و درسرای آخرت موجب قرب و فضیلت آدمی است.

او در ادامه معتقد است از حقوق لازم حاکم بر امت اسلامی این است که بدون توجه به مذهب و قومیت‌گرایی در حوزه تأمین نیازمندی‌های اقشار آسیب‌پذیر جامعه و سامان دادن به ضروریات معاش آنان مانند تعلیم، مسکن، اموال بیت‌المال، مبادرت کند و در گره‌گشایی مشکلات آنان همت بگمارد (عثمانی، ۱۴۳۱: ج ۴، ص ۳۵).

با توجه به مباحث طرح‌شده پیرامون حقوق حاکم بر مردم می‌توان ادعا کرد اهتمام به این حقوق موجب عزت‌مندی و تعالی جامعه در عرصه‌های مختلف خواهد بود؛ همچنین توجه به حقوق مذکور صیانت مردم و حاکم را در برابر شگردهای مسموم مخالفان شریعت اسلام تأمین می‌نماید و از نتایج حفظ حقوق حاکم در افکار عمومی این است که چالش‌های اجتماعی و فکری کاهش می‌یابد و تعالی معرفت دینی مردم ارتقا خواهد یافت.

۲. حقوق مردم بر حاکم

در منابع دینی از کارویژه‌های اساسی بیان شده برای حکومت، حقوق مردم بر حاکم است. مردم در پیشرفت مقاصد دولت اسلامی نقش محوری را ایفا می‌کنند؛ بنابراین مساعی و هم‌افزایی مردم در اهداف حکومت اسلامی موجب صیانت پایه‌های حکومت و سیاست‌گذاری صحیح آن در عرصه‌های مختلف خواهد بود. کامیابی دولت اسلامی در حالتی اثرگذار خواهد بود که از پشتوانه مردم در پیشرفت و بالندگی اهداف اجتماعی و سیاسی بهره‌مند باشد و مردم باید با تمام امکانات به حاکمیت کمک کنند و با حاکمیت همراهی نمایند.

۱-۲. فرمان برداری از حاکم

از حقوق مردم بر حاکم، اطاعت و فرمان برداری است و مردم باید در تمامی برنامه‌های حاکمیت همراهی مؤثر داشته باشند. حفظ شرایط نظام ایجاب می‌کند برنامه‌های زمامدار منتخب مردم اجرا شود و تسامح و کوتاهی در اجرای برنامه‌های حاکم موجب تضعیف جایگاه دولت در افکار عمومی می‌شود؛ نیز ممکن است دشمنان اسلام از این شرایط، بهره‌برداری منفی کنند و این مسئله پیامدهای ناگواری در جامعه اسلامی به همراه داشته باشد.

در اندیشه مذهب احناف در صورتی که جمعیت حداکثری مردم با حاکم بیعت خویش را اعلام نمایند، فرمان برداری آنان از خلیفه واجب است؛ منوط بر اینکه زمامدار به احکام و مناسک دینی متعهد باشد و از سوی دیگر احکامی که خلیفه اسلامی صادر می‌کند، مردم باید به احکام صادره اهمیت بدهند (عوده، ۱۳۷۳: ج ۱، ص ۳۴؛ عثمانی، ۱۳۸۲: ص ۲۴۵).

محمد تقی عثمانی از عالمان مکتب دیوبندیان پیرامون اطاعت از حاکم و قلمرو آن باور دارد در آیات قرآن و سنت نبوی بر این موضوع تأکید شده است و مردم باید از امام و خلیفه اسلامی اطاعت کنند و حکم خلیفه زمامدار دینی نافذ و دارای اعتبار قانونی است. ایشان در تفسیر این مسئله بر مدعای خویش به این آیه استدلال می‌کند: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹).

یکی از نویسندگان حنفی درباره اطاعت از حاکم معتقد است مسلمانان باید در شرایطی که خلیفه و رهبر اسلامی در عرصه‌های زندگی فرمان می‌دهد و فرمان حاکم مخالف با مصالح امت اسلامی نباشد، از خلیفه اطاعت کنند و در صورتی که اختلافی میان مردم و حاکم باشد، بر مسلمانان واجب است به فرامین زمامدار جامعه توجه نمایند و حرام است مردم در مسائل حیات خویش خروج بر حاکم داشته باشند، وی بر مدعای خویش به حدیث نبوی ذیل تمسک کرده است (کانه‌لوی، ۱۴۳۱: ص ۱۸۹).

رسول خدا (ص) می‌فرماید: «إِنْ أُمِرَ عَلَيْكُمْ عَبْدٌ مُجَدَّعٌ أَسْوَدٌ، يَقُودُكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ، فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا» (تفتازانی، ۱۴۰۹: ج ۵، ص ۲۴۲؛ نیشابوری، ۱۴۱۹: ج ۳، ص ۲۴۵).

اشرف علی تهانوی در اطاعت‌پذیری مردم از حاکم معتقد است نبود حاکم اسلامی در جامعه، موجب نابسامانی در مدیریت اجرایی و نظام حاکمیتی می‌شود؛ به دلیل اینکه حضور حاکم نقش تأثیرگذاری در پیشرفت و بالندگی آموزه‌های دینی دارد. وی در تحلیل این مسئله تصریح می‌کند اجرای برخی از احکام دینی در عرصه سیاست و حکمرانی بدون حضور حاکم امکان‌پذیر نیست؛ زیرا خلیفه دینی قوانین را در جامعه اجرا می‌کند و تمامی مسلمانان باید برای ارتقا و سامان یافتن حاکمیت اسلامی اهتمام مطلوب را داشته باشند و در شرایطی که حکومت الهی استقرار یافته است، برای مردم فرمان برداری از حاکم ضرورت دارد. وی در ادامه به نادرستی نظرات ناصواب طرفداران جدایی دین از سیاست اشاره

دارد و در دفاع از وجود زمامدار دینی و سیاست در حوزه زندگی مردم می‌افزاید: سیاست شعبه‌ای از شریعت اسلام به شمار می‌آید که احکام بی‌شماری پیرامون آن در منابع دینی گزارش شده است و فضایل درخور توجهی برای آن در تعالیم حیات بخش اسلام ارائه شده است (تهانوی، ۱۴۲۷: ص ۲۷).

برخی از متفکران اهل سنت در تأسیس نظام سیاسی، اطاعت از حاکم را وجوب عقلی می‌دانند. در نگاه آنان وجود خلیفه اسلامی امری پسندیده و ضروری است و عقل آدمی حکم می‌کند حاکم در جامعه دینی بتواند مردم را از ظلم به دیگران نجات بدهد و نزاع و خصومت‌های میان پیروان مکتب اسلام را رفع کند. در جامعه بدون حضور رهبران اسلامی مردم دچار فراقکنی و آسیب‌های اجتماعی می‌شوند؛ همچنین ضرورت‌های عقلی مانند مؤلفه عدالت و امنیت و صلح و آرامش و انسجام و وحدت در جامعه بشری ایجاب می‌کند تا حاکم اسلامی در جامعه دینی حضور داشته باشد.

قلمرو اطاعت از خلیفه اسلامی در پرتو مؤلفه‌هایی است که در منابع کلامی دیوبندیان حنفی مذهب به آن اشاره شده است و اطاعت از حاکم در فضایل و نیکی‌ها در تمامی شرایط و اطاعت نکردن از حاکم در معصیت و گناه و خروج و قیام علیه حکومت که موجب عزل حاکم می‌شود، از مهم‌ترین اصول اطاعت از حاکم دانسته می‌شود (حقانی، ۱۹۸۸: ص ۲۳۴؛ کشمیری، ۱۴۲۶: ج ۴، ص ۷۶؛ عثمانی، ۱۴۲۶: ج ۳، ص ۱۹۲).

۲-۲. مشورت

از حقوق اساسی مردم بر حاکم مشورت دادن به خلیفه اسلامی در اداره جامعه دینی و سامان‌دهی ساحت‌های زندگی است. زمامدار شایسته است از ظرفیت و توانمندی

مسلمانان در تأمین اهداف و مقاصد حکومتی استفاده و مردم را هدایت نماید و در سایه این اصل مهم قرآنی است که شرایط مطلوب در ارتقای معنویت در حوزه حکمرانی و کارآمدی نظام دینی ایجاد می‌شود (آل عمران: ۱۵۹، شوری: ۳۸).

ابن عدی و بیهقی به سند حسن از ابن عباس نقل می‌کند که وقتی آیه «و شاورهم فی الامر» نازل شد، رسول خدا (ص) فرمود: «أما إن الله ورسوله لغنیان عنها و لكن جعلها الله تعالی رحمة لأمتی، فمن استشار منهم لم یعدم رشدا و من تركها لم یعدم علما» (سیوطی، ۱۴۱۴: ج ۲، ص ۲۹).

قتاده و ربیع بن انس و محمد بن انس اسحاق گفته‌اند: خداوند پیامبران را به مشورت با مسلمانان فرمان داد تا جان‌های آنان را پاکیزه سازد و آنان را از ناپاکی و آلودگی‌ها پیراسته نماید؛ این در صورتی است که آنان مورد اعتماد و مرجع فکری باشند (جصاص، ۱۴۱۵: ج ۲، ص ۳۵).

یکی از اندیشمندان اهل سنت باورمند است از جمله حقوق مردم بر حاکم این است که خلیفه را در حوزه‌های مدیریتی و اجرایی مشورت بدهد و دیدگاه‌های مطلوب خویش را به او اعلام کند و بعد از مشورت مردم، حاکم تصمیم‌هایی که در اندیشه آنان اعتبار قانونی دارد و صحیح است با توکل و اعتماد بر خداوند به مرحله اجرایی بگذارد. وی در ادامه در پاسخ به این سؤال که اگر در شرایطی مشورت میان مردم و شورای اهل، اختلاف رأی باشد، وظیفه مردم چیست؟ دو پاسخ می‌گوید: اختلافی که مبنی بر حکمت و مصلحت و خیرخواهی باشد، مذموم محسوب نمی‌گردد و این اختلاف دیدگاه تا زمانی جایز است که در حدود و ضوابط مشورت لحاظ شود؛ ولی بعد از تصویب موضوع، مخالفت کردن مذموم است. وی بر مدعای خویش به آیه ۱۵۸ سوره «آل عمران» استدلال می‌کند (تهانوی، ۱۴۲۷: ص ۱۵۷).

فلسفه مشورت با حاکم

در اندیشه اسلام عنصر شورا از کلیدواژه‌هایی است که اساس نظریه شریعت دینی را در حاکمیت شکل می‌دهد و در منابع قرآن و حدیثی بر ضرورت مندی مشورت با مسلمانان تأکید شده است. اگر پیامبر خدا (ص) از جانب خداوند مکلف به مشورت است، به یقین والیان و حاکمان اسلامی در زمینه مشورت با امت اسلامی تکلیف بیشتری دارند و سلوک رفتاری رسول خدا (ص) برای حاکمان می‌تواند اسوه و الگویی شایسته در زندگی به شمار آید. در جامعه‌ای که عنصر هم‌اندیشی و مشورت نهادسازی نشود، موفقیت در آن جامعه در حوزه حاکمیتی و اجتماعی کمتر مشاهده می‌شود و با گذشت زمان مردم آن جامعه با چالش‌های حیاتی مواجه خواهند شد و ارتقای فرهنگ و اندیشه‌ها و رشد معنویت در آن مجموعه متوقف خواهد شد.

برخی از حکمت‌ها و فلسفه مشورت با خلیفه دینی بدین شرح است:

الف) جلب اعتماد مسلمانان

در شرایطی که حاکم به مردم در ساحت حکمرانی اعتماد کند و به دیدگاه‌های راهگشای آنان اهتمام ورزد، از رخداد‌های ناخوشایند و فتنه‌های سهمگین مصون خواهد بود و افراد جامعه به حضور بالنده و متعهدانه این‌گونه کارگزاران شایسته مباحث خواهند کرد و ترغیب به مساعی و هم‌افزایی سازنده در ساماندهی جامعه می‌شوند. یکی از نویسندگان در تفسیر آیه ۱۵۸ «آل عمران» معتقد است در شرایطی که حاکم و کارگزاران دولت اسلامی به نظرات درخور اهمیت مردم رجوع نمایند و در عرصه حکمرانی با آنان رایزنی کنند، نشان از آن است که ریاست دولت به مردم جایگاه فرازمندی می‌دهد و با

این عمل زمامدار، میان افکار عمومی پاک و مطمئن ایفای نقش دارد و گمان منفی پیرامون حاکم در اندیشه‌های مردم کاسته خواهد شد (زمخشری، ۱۳۹۹: ج ۱، ص ۱۳۴).

ب) خشنودی و اقامه دلیل بر مردم

اگر مشورت با اهداف و رویکردهای آن تحقق یابد و رضایت‌مندی مردم و حاکم در آن مشاهده شود، موجب استحکام و تعالی حوزه حکمرانی می‌شود و آسیب‌های کاری در دولت اسلامی کاهش می‌یابد و همکاری مردم با دولت و حاکمیت افزون خواهد شد. یکی از عالمان اهل سنت در فقه سیاسی و حاکمیت برای خلیفه اسلامی، آداب و مؤلفه‌هایی را برای مشورت ارائه کرده است که برخی از این صفات بدین ترتیب است:

۱. عقل صحیح و کامل داشته باشد؛ به دلیل اینکه تجربه ثابت کرده است افرادی که در ساحت زندگی از عقلانیت و خردمندی شایسته برخوردار هستند، در مدیریت موفق و سعادت‌مند می‌شوند.

۲. صاحب دیانت و تقوای الهی باشد؛ زیرا خدامحوری شالوده و بنیاد تمامی نیکی‌ها و فضایل انسانی است و افرادی که روحیه دین‌داری محکم و استواری داشته باشند، باطن آنان پاک و مطهر می‌گردد و در زندگی کامیاب خواهند بود.

۳. صاحب فکر و اندیشه پاک و سالم باشد؛ زیرا افرادی که دیدگاه نامناسب در زندگی ارائه می‌کنند، در جایگاه مشاور امین برای حاکم نقش‌آفرینی مثبت نخواهند داشت.

۴. بدون هدف و غرض شخصی به حاکم کمک کند؛ چراکه با وجود انگیزه‌های شخصی در تفکرات مشورت‌دهنده، اندیشه‌های او فاقد اعتبار و فاسد دانسته می‌شود (ماوردی، ۱۹۵۵: ص ۲۳۷).

۲-۳. مواعظ و خیرخواهی

در آموزه‌های دینی به موعظه و خیرخواهی مردم به حاکم اسلامی تأکید شده است و برای آن کارکردهای مؤثری گزارش گردیده است. در صورتی که خلیفه دینی به ارشادات مردم توجه داشته باشد، مواعظ او در مدیریت حوزه حکمرانی تأثیرگذار خواهد بود. پیامبر (ص) می‌فرماید: «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْصَحَ لِذِي سُلْطَانٍ فَلَا يُبْدِهِ عَلَانِيَةً، وَلَكِنْ يَأْخُذُ بِيَدِهِ فَيُخْلُو بِهِ، فَإِنْ قَبِلَ مِنْهُ فَذَاكَ، وَإِلَّا كَانَ قَدْ أَدَّى الَّذِي عَلَيْهِ (ماوردی، ۱۹۵۵: ص ۱۴۸): شخصی که تلاش دارد به حاکم و صاحب مناصب خیرخواهی کند، باید شفاف و روشن موعظه کند؛ اگر نصیحت را پذیرفت، شایسته است و در غیر این شرایط شخص ناصح رسالت خود را ایفا کرده است».

نصیحت باید خردمندانه و معقول و همراه با روش پسندیده انجام شود تا فواید و کارکردهای نصیحت در جامعه دینی آشکار شود؛ در این باره خداوند می‌فرماید: «أَذْهَبَ إِلَيَّ فِرْعَوْنُ إِنَّهُ طَعَى، فَقَوْلًا لَهُ قَوْلًا لَيْسَ لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَحْشَى» (طه: ۴۳-۴۴). بر اساس آیه فوق نصیحت و خیرخواهی به خلیفه اسلامی در شرایطی مؤثر است که حاکم به موعظه مردم اهتمام کند و هدف از نصیحت رفع تکلیف نباشد، بلکه هدف مردم از موعظه، اصلاح و مساعدت به حاکم در مأموریتی باشد که در خصوص مردم به او واگذار شده است؛ در این باره بصیرت‌افزایی و روشننگری در عرصه‌های اجرایی و گره‌گشایی در نیازمندی‌های مردم از اهداف موعظه مردم به حاکم دانسته می‌شود.

۴. آزادی انتقاد و شکایت از مسئولان

یکی از حقوق مردم بر حاکم، شاخصه آزادی انتقاد و شکایت است. مردم مشکلات فراوانی دارند که طرح کردن آنها با دولت مردان سبب حل شدن مشکلات می‌شود. اگر این

فرصت همراه با شرایط سخت دست‌یابی به مسئولان باشد، مشکلات متراکم می‌شود و ممکن است فراوانی مشکلات برای مردم موجب گمان منفی شود. گرفتاری‌های مردم در برخی از شرایط ارادی یا غیرارادی است و راهکار بسیاری از این مشکلات در اختیار مسئولان است. مردم بر اثر کثرت مشاغل از این گرفتاری‌ها غفلت دارند؛ بنابراین باید راه انتقاد برای مردم فراهم شود و موانع در این عرصه برطرف گردد تا مردم با رویکرد آزادمحوری در جامعه دینی چالش‌های اجتماعی خویش را طرح کنند و مسئولان پاسخگو باشند (عثمانی، ۱۴۳۱: ص ۲۸۲).

خداوند پیرامون سخن حق گفتن و انتقاد برای مردم می‌فرماید: «وَيَقُولُونَ هُوَ أَدْنُ قُلُّ أَدْنُ خَيْرٌ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ» (توبه: ۶۱).

یکی از عالمان حنفی مذهب در اهمیت انتقاد سازنده معتقد است اگر هدف اعتلای اسلام، حفظ دین از هر نوع تحریف باشد و بر این واقعیت یقین داشته باشیم که شخص پیامبر معصوم است، انتقادها در حیات آدمی نباید موجب کدورت ورنجیدگی باشد، بلکه انتقاد مؤثر عوامل خرسندی را فراهم می‌کند؛ زیرا این شیوه در تفسیر و تشریح و حفظ دین کمک خواهد نمود و اثبات می‌کند هدف از انتقاد، خشنودی خداوند و احیای حق‌گرایی است نه شخصیت پرستی. تاریخ فرق اسلامی بیان‌کننده این واقعیت است که بسیاری از فرق و جنبش‌های اصطلاحی بر اساس حسن نیت و انگیزه اصلاح‌طلبی پایه‌گذاری و تأسیس شده‌اند و پیروان خود را به معیار قرارداد کتاب و سنت و مقیاس صواب و خطا در این دو منبع دعوت کرده‌اند (ندوی، ۱۳۸۸: ص ۲۷).

امام علی (ع) می‌فرماید: «وَاجْعَلْ لِدَوِي الْحَاجَاتِ مِنْكَ قِسْمًا تَفْرَحُ لَهُمْ فِيهِ شَخْصَكَ، وَتَجْلِسُ لَهُمْ مَجْلِسًا عَامًّا، فَتَتَوَاضَعُ فِيهِ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَكَ، وَتُقْعَدُ عَنْهُمْ جُنْدَكَ وَأَعْوَانَكَ مِنْ أَحْرَاسِكَ وَشُرَطِكَ، حَتَّى يُكَلِّمَكَ مُتَكَلِّمُهُمْ غَيْرَ مُتَتَعْتِعٍ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص)

يَقُولُ فِي غَيْرِ مَوْطِنٍ: لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّةٌ لَا يُؤْخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوِيِّ غَيْرِ مُتَّعْتِعٍ (نهج البلاغه، نامه ۵۳): برای کسانی که به تو نیاز دارند وقتی مقرر کن که شخصاً [و چهره به چهره] به نیاز آنها رسیدگی کنی و مجلسی عمومی و همگانی برای آنها تشکیل ده [و در آنجا بنشین و مشکلات آنها را حل کن]. در آن مجلس برای خدایی که تو را آفریده است، تواضع کن و لشکریان و معاونان اعم از پاسداران و نیروی انتظامی را از آنها دور ساز تا هر کس بخواهد بتواند با صراحت و بدون ترس و لکنت زبان سخن خود را با تو بگوید؛ زیرا من بارها از رسول خدا (ص) این سخن را شنیدم که می فرمود: "امتی که در آن حق ضعیف از زورمند با صراحت گرفته نشود، هرگز روی قداست و پاکی را نخواهد دید و آرامش از آنها رخت بر می بندد".

نتیجه

حقوق متقابل مردم و حاکم از منظر مذهب حنفی از مهم ترین کلیدواژه هایی است که در فقه سیاسی آنان طرح شده است. از نگاه احناف هدف غایی حاکمیت اسلامی، تعالی مردم و جامعه و از اهداف کلی زمامداران در دولت اسلامی، حیات همراه با زندگی متعالی است.

مجموع حقوق دینی در اندیشه های مذهب حنفی شامل حقوق حاکم بر مردم و حقوق مردم بر حاکم است. حفظ و مراقبت از باورهای دینی، مقابله با دشمنان، جمع آوری صدقات، اقامه شعایر مکتب، صیانت از مردم در کشور و اشاعه گفتمان عدالت محوری از حقوق رهبر دینی بر مردم است و زمامدار اسلامی باید شرایط مطلوب را برای نهادینه سازی شاخص های مذکور فراهم نماید تا زمینه های مناسب برای ارتقای مردم در ساحت های مختلف زندگی سامان یابد.

در همین راستا برخی حقوق مردم بر حاکم در نوشتار حاضر گزارش شد که امتثال و فرمان برداری، مشورت و ارائه نصیحت و ارشاد و آزادی انتقادات از عوامل بنیادین حقوق دوسویه حاکم امت اسلامی در منابع علمی احناف ارائه شده است. بر این اساس با توجه به مباحث یادشده در جستار حاضر می‌توان دریافت مسئله حقوق حاکم و مردم در فقه سیاسی مذهب حنفی مبتنی بر تعالیم حیات بخش قرآن و سنت نبوی است و حاکم دینی در شرایطی می‌تواند نقش متعهدانه خویش را در جامعه ایفا کند که به حقوق یادشده با ابعاد مختلف آن اهتمام داشته باشد و برنامه‌ریزی همراه با عقلانیت و منطق اسلام را الگوی مدیریتی موفق خود برای گروه هدف و کارگزاران تدبیر نماید.

کتاب‌نامه

* قرآن

* نهج البلاغه

۱. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۳۷۴ ق)؛ مقدمه ابن خلدون؛ مصر: دار الطباعه.
۲. ابن عابدین، محمد امین (۱۴۲۱ ق)؛ شرح ردّ المختار؛ بیروت: دار الفکر.
۳. آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ ق)؛ روح المعانی؛ بیروت: دار الکتب العلمیه.
۴. تفتازانی، سعدالدین (۱۴۰۷ ق)؛ شرح العقائد النسفیة؛ قاهره: مکتبه الکلیات الازهریه.
۵. — (۱۴۰۹ ق)؛ شرح المقاصد؛ قم: الشریف الرضی.
۶. تهانوی، اشرف علی (۱۴۲۷ ق)؛ شریعت و سیاست؛ لاهور: اداره اسلامیات.
۷. — (۱۴۳۶ ق)؛ افادات اشرفیه در مسائل سیاسی؛ کراچی: اداره اسلامی.
۸. ثعالبی، عبدالملک بن محمد (۱۹۹۰ م)؛ آداب الملوک؛ بیروت: [بی‌نا].
۹. جصاص، احمد بن علی (۱۴۱۵ ق)؛ احکام القرآن؛ بیروت: دار المکتب العلمیه.
۱۰. جوینی، عبدالملک بن عبدالله [بی‌تا]؛ غیاث الامم فی تیات الظلم؛ مصر: دار الدعوه.

۱۱. حقانی، عبدالباقی (۱۴۳۴ق)؛ السياسة والادارة؛ پيشاور: المكتبة الحقانية لعلوم السياسة الشرعية.
۱۲. — (۱۹۸۸ م)؛ عقائد الاسلام؛ كراچى: اداره اسلاميات.
۱۳. دهلوى، شاه ولى الله (۱۳۵۵ ق)؛ ازاله الخفاء عن خلفه الخلفاء؛ قاهره: دار التراث.
۱۴. — (۱۳۵۵ ق)؛ حجة الله البالغه؛ قاهره: دار التراث.
۱۵. زمخشرى، جارالله (۱۳۹۹ ق)؛ تفسير الكشاف؛ بيروت: دار الكتب العلميه.
۱۶. سيوطى، جلال الدين (۱۴۱۴ ق)؛ الدر المنثور؛ بيروت: دار الفكر.
۱۷. عثمانى، محمدتقى (۱۳۸۲)؛ اندیشه های سياسى حكيم الامه مولانا اشرف على تهانوى؛ ترجمه: عبد الغنى شيخ جامى؛ زاهدان: صديقى.
۱۸. — (۱۴۲۶ ق)؛ تكمله فتح الملهم فى شرح صحيح المسلم؛ بيروت: دار احياء التراث العربى.
۱۹. — (۱۴۳۱ ق)؛ اسلام اور نظرات سياسى؛ كراچى پاكستان: مكتبه معارف القرآن.
۲۰. عثمانى، محمد شفيح (۱۳۸۱)؛ معارف القرآن؛ ترجمه: محمد يوسف حسين پور؛ تربت جام: احمد جامى.
۲۱. عوده، عبد القادر (۱۳۷۳)؛ التشريع الجنائى الاسلامى مقارناً بالقانون الوضعى؛ بيروت: دار الكتب العلميه.
۲۲. كاندهلوى، محمد ادريس (۱۴۳۱ ق)؛ عقائد الاسلام؛ لاهور: اداره اسلاميات.
۲۳. كشميرى، محمد انور شاه (۱۴۲۶ ق)؛ فيض البارى على صحيح البخارى؛ بيروت: دار الكتب العلميه.
۲۴. ماوردى، ابوالحسن على بن محمد (۱۴۲۱ ق)؛ ادب الدين و الدنيا؛ بيروت: مكتبة الهلال.
۲۵. — (۱۹۵۵ م)؛ الاحكام السلطانيه؛ بيروت: دار الكتب العلميه.
۲۶. ندوى، ابوالحسن على (۱۳۸۸)؛ تفسيرى سياسى از اسلام، بر اساس منابع و ديدگاه اهل سنت؛ ترجمه: عبد القادر دهقان؛ تهران: نشر احسان.
۲۷. — (۱۹۸۶ م)؛ المسلمون فى الهند؛ لکنهو، [بى نا].
۲۸. نمر، ع (۱۴۰۱ ق)؛ الموسوعه المسيره فى الاديان والمذاهب المعاصر؛ بيروت: المؤسسة الدراسات و النشر والتوزيع.
۲۹. نيشابورى، مسلم بن حجاج (۱۴۱۹ ق)؛ صحيح مسلم؛ تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقى؛ بيروت: دار احياء التراث.